

نهادگرایی در اندیشه و عمل شهید بهشتی

شریف لک زایی^۱

چکیده

نظریه نهادی، به رغم ظرفیت‌هایی که برای تحلیل اندیشه و عمل متفکران معاصر دارد، نظریه شناخته شده‌ای در مطالعات انقلاب اسلامی و اندیشه سیاسی در ایران نیست. بر این قیاس، تبیین اندیشه و عمل یک اندیشمند و بیان ارتباط آن با انقلاب اسلامی و تأکید بر ابعاد نهادی آن نیز مسبوق به سابقه نیست.

مقاله حاضر با فرض چنین وضعیتی برای نخستین بار به تبیین و بررسی وجوه نهادی اندیشه و عمل آیت الله سید محمد حسینی بهشتی و نسبت آن با انقلاب اسلامی می‌پردازد. از این روی، پرسش اصلی مقاله این است که ابعاد نهادی اندیشه و عمل آیت الله بهشتی چیست و کدام است؟ این موضوع از آنجا اهمیت می‌یابد که بهشتی در شمار افراد مؤثر در پیدایش انقلاب اسلامی ایران و نیز ساختارهای پسینی آن در قالب جمهوری اسلامی است. مدعای نگارنده این است که هم اندیشه و هم عمل آیت الله بهشتی واجد عناصری است که با نظریه نهادی ارتباط وثیقی دارد و در قالب آن می‌توان به تحلیل اندیشه ایشان پرداخت. هدف نهایی از طرح چنین مباحثی، نهادی ساختن پاره‌ای از ارزش‌ها در جامعه و در نتیجه، حل و فصل مشکلاتی است که جامعه ما بیش از یک سده است با آن درگیر است.

کلید واژه‌ها: سید محمد حسینی بهشتی، انقلاب اسلامی، نظریه نهادی، آزادی، تربیت، نهاد

مقدمه

نظریه نهادی اگرچه ریشه در مباحث مدرن و قدمتی به قامت یک سده دارد، اما به نوعی می‌تواند نسبتی با اندیشه‌های متفکران مسلمان نیز بیابد. آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی در شمار متفکرانی است که می‌توان ابعاد نهادگرایانه اندیشه و عمل وی را به محک آزمون گذاشت و به نوعی وجوه نهادگرایانه اندیشه و عمل وی را باز و تبیین نمود. پرسش اصلی مقاله حاضر نیز به همین موضوع بازمی‌گردد و بر آن است تا ابعاد نهادگرایانه اندیشه و عمل شهید بهشتی را طرح و برجسته و نسبت آن با انقلاب اسلامی را بازگو نماید. طبیعتاً در اینجا نظریه نهادگرایی به مثابه نظریه‌ای تلقی شده که بر مبنای آن می‌توان برخی مشکلات روپین موجود در جمهوری اسلامی را مورد بازخوانی قرار داده و به سامان آن اقدام نمود. مشکلاتی که بعضاً بیش از یک سده است در اندیشه و عمل اندیشه و سیاست ایرانی نقش بسته و خود را بر جامعه و سیاست ایرانی تحمیل نموده است.

مقاله حاضر برای نخستین بار با بهره‌گیری از نظریه نهادی به تحلیل اندیشه و عمل یکی از متفکران مؤثر جامعه ایران می‌پردازد که افزون بر ایفای نقشی اساسی در انقلاب اسلامی، در تأسیس نهادها و سازمان‌های جمهوری اسلامی ایران نیز نقش بسیار مهمی برعهده داشته است. در این معنا، البته نهادها آن نوع ساختارهایی هستند که عمدتاً در قلمروی اجتماعی معنا می‌یابند که مواد حیات اجتماعی را شکل می‌دهند. توجه به این نکته بایسته است که اغلب تعاملات و فعالیت‌های انسانی بر حسب قواعد پنهان یا آشکار ساختار می‌یابند. از این رو، می‌توان نهادها را به مثابه قواعد تثبیت‌یافته و مرسوم اجتماعی تعریف کنیم که به تعاملات اجتماعی ساختار می‌بخشد (متوسلی، ۱۳۸۹: ۵۰۳). شاید بخش عمده مشکلات جامعه ایرانی نیز از همین قبیل است که تعاملاتش وارد ساختارسازی و به عبارتی نهادی نشده است. تأکید بر اندیشه و عمل آیت الله بهشتی از این روی اهمیت دارد که به این سمت و سوی تمایل داشته که بتواند ساختارهایی را برای تثبیت حیات اجتماعی شکل دهد.

بدین منظور، مقاله در چهار بخش اصلی سامان یافته است. در بخش نخست، به منظور ورود به بحث، نگاهی به نظریه نهادی و مختصات و ویژگی‌های آن دارد. آن گاه در بخش دوم به تبیین نگاه و روش تربیتی شهید بهشتی می‌پردازد و بر این نکته تأکید می‌شود که وقتی می‌توان

از نهادی شدن ارزش‌ها در یک جامعه سخن گفت که انسان برای این منظور تربیت شده و پرورش بیاید و ارزش‌های مورد نظر در وجود وی آرام و قرار یابد. در بخش سوم، در بحثی با عنوان تأسیس نهاد به مصادیقی از فعالیت‌های اجتماعی دکتر بهشتی به ویژه نهادهایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مبادرت به تأسیس آنها کرد می‌پردازد. در واپسین بخش مقاله، به طور مختصر به اندیشه نهادی آیت الله بهشتی پرداخته می‌شود و بر این دیدگاه تأکید می‌گردد که نهادی شدن، دغدغه بهشتی بوده و او با توجه به نظریه نهادی بر آن بوده است که برخی از مشکلات جامعه ایرانی را بدان وسیله و از طریق نهادی شدن آنها حل و فصل نماید.

نظریه نهادی

صاحب نظران در ارائه یک تعریف واحد از نهاد اجماع ندارند و از این رو، تعریف‌های مختلفی برای آن ذکر شده است. برخی از تعریف‌ها بر این نکته تأکید کرده‌اند که نهاد نه به معنای سازمان و ساختار، بلکه عرف و هنجارهایی است که برخاسته از جامعه است و از آنجا که در جامعه عمومیتی یافته است به عنوان نهاد تلقی می‌شود. برای مثال، برخی نهاد را «هر گونه عمل دسته جمعی که اعمال فردی را کنترل می‌کند» (کیوانی، ۱۳۸۵: ۹۳) دانسته‌اند. از سوی دیگر، گفته شده که نهاد «هرگونه تفکر پذیرفته شده یا عرف متداول جامعه و یا نوع تفکر مقبول و یا عادات برای انجام امور» (همان) است. تعریف دیگری که به خوبی بر آنچه گفته شد تأکید دارد این است که نهاد: نظام سازمان یافته روابط اجتماعی است که مضمن ارزش‌ها و رویه‌های عمومی معین است و نیازهای معینی از جامعه را برآورده می‌سازد» و یا این که «فرایندهایی است که صورت‌های رسمی یا غیر رسمی رفتار کارگزاران اقتصادی را شکل می‌دهند و بر اندیشه‌ها و برنامه‌های آنان تأثیر می‌گذارند (همان).

در برخی از منابع، نظریه‌های مختلفی از نهادگرایی بحث شده‌اند، از جمله: نهادگرایی هنجاری، نهادگرایی تاریخی، نهادگرایی تجربی، نهادگرایی انجمنی، نهادگرایی جامعه شناختی و نهادگرایی بین‌المللی (ر.ک: پیترز، ۱۹۹۹). علاوه بر اینها، می‌توان از نظریه نهادگرایی حقانیتی که در آن بر تقدم آزادی بر نظم و امنیت؛ و نظریه نهادگرایی هویتی که در آن بر تقدم نظم و امنیت بر آزادی تأکید می‌شود، هم یاد کرد (ر.ک: سیف‌زاده، ۱۳۸۸؛ و مارش و استوکر، ۱۳۸۴).

در موضوع حاضر، بحث در این است که وجوه نظریه‌ی نهادی و نهادگرایانه اندیشه و عمل آیت الله بهشتی را تبیین نماید و نسبت و تأثیرات آن بر انقلاب اسلامی را بیان نماید. آن گونه که از تعاریف نظریه‌ی نهادی هم روشن است، به نظر می‌رسد در این نظریه تأکید بر این است که مفاهیم و ارزش‌هایی همانند قانون، آزادی، عدالت، نظم، امنیت و ... به گونه‌ای در جامعه پذیرفته شوند که به عرف متداول و تفکر مقبول و به تعبیری عادت در جامعه تبدیل شوند و در پرتو آن جامعه به اهدافش دست یابد. در واقع، در این فرض ارزش‌های مورد نظر در انقلاب اسلامی مانند آزادی و عدالت به مثابه‌ی نهاد تلقی شده و تبدیل به قواعد بازی در جامعه می‌گردند. در نتیجه روابط متقابل میان بازیگران اجتماعی با یکدیگر را شکل داده و سبب نظام‌مند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات اجتماعی می‌گردند (کیوانی، ۱۳۸۵: ۹۳).

بهرتر است در این جا از معیارهایی سخن گفته شود که رهیافت یا نظریه‌ی نهادی را از سایر رهیافت‌ها متمایز می‌سازد. پرسش این است که چه چیزی یک رهیافت را برای فعالیت اجتماعی و سیاسی به طور منحصر نهادی می‌سازد؟

شاید مهم‌ترین عنصر یک نهاد این باشد که در برخی روش‌ها یک ویژگی ساختاری از جامعه یا از سیاست وجود دارد. این ساختار ممکن است رسمی باشد، مانند یک مجلس، یک کارگزار بوروکراسی عمومی یا یک چارچوب قانونی، یا ممکن است غیر رسمی باشد، همانند یک شبکه از سازمان‌های متقابل یا مجموعه‌ای از هنجارهای مشترک. از این رو، یک نهاد فراسوی افراد می‌رود؛ برای این که گروه‌های افراد را در تعاملاتی که بر اساس روابط خاص میان بازیگران قابل پیش‌بینی‌اند، دربر بگیرد. در واقع، در این جا تأکید نویسنده بر ساختاری بودن و غیر فردی بودن است.

ویژگی دوم وجود میزانی از ثبات در طول زمان است. برای مثال، افراد ممکن است تصمیم بگیرند که برای صرف قهوه در یک بعدازظهر ملاقاتی داشته باشند. این می‌تواند خیلی خوشایند باشد، اما یک نهاد نیست. اگر آنها تصمیم بگیرند که در هر سه شنبه بعدازظهر در همان مکان و زمان همدیگر را ملاقات کنند این می‌تواند شروعی برای گرفتن یک ویژگی نهادی باشد. علاوه بر این، اگر همه آن افراد سناتور هستند پس ملاقات می‌تواند مربوط به موضوع مورد توجه ما به نهادها در علوم سیاسی باشد. برخی قرائت‌ها از نهادگرایی بر این باورند که بعضی ویژگی‌های

نهادها فوق العاده با ثبات‌اند و بر این اساس رفتار را پیش‌بینی می‌کنند، در حالی که دیگران نهادها را قابل تغییرتر می‌سازند، اما همه به درجه‌ای از ثبات نیاز دارند.

ویژگی سوم یک نهاد این است که باید بر رفتار افراد اثر بگذارد. اگر مثال جزئی از قهوه را در بالا ادامه بدهیم، آن ممکن است اگر اعضا اهمیتی به جلسه و تلاش برای حضور در آن نداشته باشند، یک نهاد نباشد. به عبارت دیگر، نهاد باید با شیوه‌هایی به رفتار اعضای خودش جهت بدهد. بعد از آن جهت‌گیری ممکن است رسمی یا غیر رسمی باشد، اما آنها بایستی جهت‌گیری‌هایی داشته باشند. بالاخره، گرچه این ویژگی ممکن است در مقایسه با دیگران به قدری مشترک خوانده شود، اما بایستی احساسی از ارزش‌ها و معانی مشترک میان اعضای نهاد وجود داشته باشد. این دیدگاه برای نهادگرایی هنجاری اساسی است و در سایر قرائت‌ها از قبیل قرائت‌های نهادگرایی بین‌المللی و جامعه‌شناسی نیز آشکار می‌شود. حتی در قرائت انتخاب عقلانی از نهادگرایی بایستی یک مجموعه مشترک نسبی از ارزش‌ها یا انگیزه‌های مرکزی برای همه مشارکت‌کنندگان در نهاد وجود داشته باشد (لکزایی، ۱۳۸۳: ۳۲۸-۳۲۹).

بنابراین، در نهاد وجود میزانی از ثبات در هنجارهای مشترک در طول زمان مفروض گرفته می‌شود تا بتواند بر جامعه تأثیرگذار باشد. از دیگر سوی، حضور هنجارهای مشترک می‌بایست بر افراد نیز تأثیرگذار باشد تا ضمن جهت دادن به آنان، زمینه‌های نیل به آرمان‌ها و آرزوها را فراهم سازد. مهم‌تر از اینها وجود احساسی از ارزش‌ها و معانی مشترک میان اعضای جامعه در هنجارهای مذکور مشترک مفروض انگاشته می‌شود که در غیر آن نمی‌توان از وجود و حضور نهاد سخن به میان آورد. از این رو، ضروری است نظام معنایی خاصی در برخورداری از هنجارها شکل گیرد که فهمی مشترک و عمومی آن را پذیرفته و آن را مبنای عمل قرار دهد (متوسلی، ۱۳۸۹: ۵۰۳-۵۱۱).

در این معنا که یک برداشت نو از نهاد تلقی می‌شود، ارزش‌های مورد نظر، نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط اجتماعی ایفا می‌کنند. بی‌تردید، تلقی سنتی از نهاد می‌تواند به این مفهوم و برداشت از نهاد مساعدت کند و سازمان‌های موجود، اعم از رسمی و غیر رسمی، برای تبدیل ارزش‌ها به نهاد تلاش ورزند. در تلقی سنتی، نهاد به مجموعه‌ای از سازمان‌ها اطلاق می‌شود که در شکل رسمی و یا غیر رسمی به حیات خویش تداوم می‌بخشد. در معنای جدید، این نهادها

با به کارگیری ابزارها و قواعد حمایتی، پاره‌ای از ارزش‌ها را به تفکر پذیرفته شده و عرف متداول در جامعه تبدیل می‌کنند. چنان که در رهیافت نهادگرایی قدیم، نظم، قانون و امنیت به هنجاری عمومی تبدیل شده است و نقش نهاد را ایفا می‌کرد.

این موضوع البته با بسط حوزه انتخاب و گزینش که نظریه نهادگرایی جدید برای انسان ممکن می‌سازد می‌تواند ما را در دستیابی به تلقی جدید از نهاد مساعدت کند. طبیعتاً این نگاه مبتنی بر آموزه‌های دینی نیز می‌باشد که بر عنصر اختیار انسان تأکید دارد و آدمی را مسؤول انجام اعمالی می‌داند که در طول حیات خود مبادرت به انجام آنها می‌کند. بنابراین، در اینجا، ارزش‌هایی همانند آزادی و عدالت، هنجارهایی تلقی می‌شوند که به نهاد تبدیل شده و با توجه به نقش گسترده افراد در نهادگرایی جدید، زندگی شکل متفاوتی به خود می‌گیرد؛ زیرا ارزش‌های مورد نظر، هنجاری عمومی شمرده می‌شود و انسان از امکان‌های انتخاب وسیع‌تری برای انجام اعمال خویش برخوردار می‌شود و طبیعتاً تداوم و استمرار ارزش‌ها بیش از گذشته تضمین می‌شود. ضمن این که این وضعیت موجبات همبستگی و انسجام بیش از پیش جامعه را نیز پدید می‌آورد.

متداول شدن برخی تفکرات و ارزش‌ها در جامعه موجب می‌شود ما از نهاد سخن بگوییم. در این معنا، وقتی قانون، نظم، آزادی، عدالت، امنیت و ... به مثابه ارزش‌های مشترک، غیر شخصی و مورد قبول در جامعه انقلابی ایران، رایج و به عرف عمومی تبدیل شود و تحقق مطلوب و نیز مساعدت ارزش‌های مذکور در پیش‌برد جامعه به مثابه ارزش‌های مشترک و عمومی مورد توجه و تأکید قرار گیرد، می‌توان از نهاد سخن به میان آورد.

نهاد همواره در شکل رسمی و یا غیر رسمی ظهور نماید. شکل رسمی آن در قالب کارگزار بوروکراسی عمومی و چارچوب قانونی لحاظ می‌شود و شکل غیر رسمی آن در شبکه‌ای از سازمان‌های متقابل یا مجموعه‌ای از هنجارهای مشترک بروز و ظهور می‌یابد (پیترز، ۱۹۹۹: ۲). از این رو، می‌توان یک مؤلفه اساسی نهاد را غیر فردی، ساختاری، هنجاری و تفکر مقبول در جامعه به شمار آورد که می‌باید در جامعه‌ای همانند جامعه انقلابی ایران رواج یافته و متداول باشد و به صورت عرف و عادت در جامعه درآید. این بحث، مهم‌ترین عنصر در تعریف و تمایز نهاد از غیر نهاد می‌تواند تلقی شود.

بنابراین، با وجود این ویژگی‌ها می‌توان از هنجارها و ارزش‌ها به مثابه نهاد سخن گفت و فضایی را به وجود آورد که در پرتو آن بتوان با همکاری بیشتر موفقیت‌های بیشتری را شاهد بود. بدیهی است فقدان هر یک از عناصر برشمرده موجب تغییر در ماهیت نهاد گشته و نهاد را متزلزل و ناپایدار می‌سازد. یک هنجار وقتی می‌تواند به مثابه نهاد تلقی شود که همه عناصر مذکور در آن لحاظ شود. درست همانند یک قانون که نهادی رسمی در حکومت است و برخاسته و مشتعل از مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای آشکار و نهان و تأثیرگذار بر فرد و جامعه است (متوسلی، ۱۳۸۹: ۵۰۳-۵۱۱). اجماع نسبی بر سر هر گونه هنجاری مانند آزادی، نظم، امنیت و عدالت می‌تواند زمینه تبدیل شدن آنها را برای نهاد در جامعه انقلابی ایران فراهم آورد.

با فرض تحقق ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر به مثابه نهاد، روند شکل‌گیری مناسبات اجتماعی از قواعد خاصی پیروی کرده و با توجه به هنجار شکل گرفته و رایج و متداول، جامعه سمت و سو و جهت‌گیری خاصی می‌یابد. در این زمینه می‌توان با ترکیبی از نظریه نهادگرایی قدیم و نهادگرایی جدید، زمینه‌ای را فراهم آورد که عنصر خلاقیت فرد از میان نرود. نهادگرایان قدیمی پربیره نمی‌گفتند، اما در صورتی که از حالت متعصبانه خارج شوند و با انعطاف و افزودن نقش فرد در تغییر و تحولات و ظهور آزادی فردی در این رهیافت، دامنه نظریه خود را بسط داده و گشایشی در این نظریه پدید آورند، می‌توانند به موفقیت‌های بیشتری نائل شوند. البته، در نظریه نهادگرایی جدید هم به رغم این که به فرد نگاه وسیعی شده است، اما دیدگاه‌های متأخر منصوب به مارش و السن، به بحث جمع نیز توجه کرده‌اند و بر این نظرند که عمل جمعی باید رهیافت مسلط در فهم زندگی سیاسی شود (پیترز، ۱۹۹۹: ۳-۱۸). تأکید بر عمل جمعی نکته‌ای است که در آرا و عمل آیت الله بهشتی و اندیشه‌های متأثر در انقلاب اسلامی به روشنی می‌توان ملاحظه کرد.

نهادگرایی قدیم، به باور پیترز، حتی به دوران باستان و نخستین تفکر نظام‌مند درباره تفکر سیاسی برمی‌گردد. پرسش‌های اولیه طرح شده به توجه به طبیعت نهادهای حاکم‌گرایش داشت که می‌توانست رفتار حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان را به سمت اهداف بهتر طبیعت متغیر و ناپایدار رفتار فردی و نیاز به هدایت آن رفتار به سمت اهداف جمعی نیازمند به شکل‌گیری

نهادهای سیاسی بنا کند. بدین سان، فلاسفه سیاسی اولیه آغاز علوم سیاسی را از طریق تحلیل نظام مند نهادها و تأثیرشان بر جامعه شکل دادند (پیترز، ۱۹۹۹: ۳-۶).

سنت تحلیل نهادی توسط دیگر متفکران ادامه یافت. برای مثال، هابز از ضرورت وجود نهادهای قوی برای حفظ نوع بشر سخن گفت و یا جان لاک مفهومی قراردادی‌تر از نهادهای عمومی را توسعه داد که مسیری را به سمت ساختارهای دموکراتیک‌تر آغاز کرد. منتسکیو نیاز به تعادل در ساختارهای سیاسی را شناسایی کرد و به عنوان بنیان‌گذار دکتترین تفکیک قوا و برای تضعیف حکومت‌های اقتدارگرا خدمت کرد. چنین فهرستی از متفکران بزرگ سیاسی می‌تواند توسعه یابد اما نکته اساسی به نظر پیترز این است که تفکر سیاسی، ریشه‌هایش در تحلیل و طراحی نهادها است (همان). آنچه که منظور و مراد ما در اندیشه شهید بهشتی است همین نوع نگاه است که خودش را در تأسیس ساختارها و نهادهای بعد از پیروزی انقلاب نشان می‌دهد و به ویژه در قبل از پیروزی در تلاش برای رایج شدن هنجارها و ارزش‌های خاصی بروز و ظهور می‌یابد.

عمده‌ترین نکته این است که نهادگرایی قدیم علوم سیاسی در مورد جنبه‌های رسمی حکومت درگیر قانون بود و توجهش مستقیماً متوجه دستگاه حکومت بود. علاوه بر این، بسیاری از اهدافش هنجاری بود. از همین رو، متفکران بعدی نیز علوم سیاسی را به عنوان مطالعه دولت و تمرین تحلیل رسمی و قانونی تلقی می‌کردند. با این حال، نشانه‌های اصلی نظریه نهادگرایی قدیم عبارتند از:

قانون‌گرایی؛^۱ ویژگی اولیه‌ای که نهادگرایی قدیم را شکل می‌دهد این است که به قانون و نقش مرکزی در حکومت توجه می‌کند. قانون از بخش عمومی و یک شیوه عمده در حکومت که می‌تواند بر رفتار شهروندان اثر گذارد، تشکیل شده است. از این رو، برای توجه به نهادهای سیاسی، قانون، مورد توجه قرار می‌گیرد. گفته شده که یک نهادگرا بایستی به قانون فقط در آغاز تحلیل خود توجه کند. بنابراین، بنیادی برای یک نظریه در حال پیدایش از حکومت است.

ساختارگرایی؛^۲ فرض مسلط دوم نهادگرایی قدیم این بود که ساختار اهمیت دارد و در واقع ساختار، رفتار را تعیین می‌کند. این یکی از دیدگاه‌های بنیادی در مقابل رفتارگرایان بود. رهیافت

^۱. Legalism

^۲. Structuralism

ساختاری جای خود را کم‌تر به نفوذ فردگرایان داد، به استثنای شاید آن افراد استثنایی مانند «مردان بزرگ» تاریخ که بر یک رشته از وقایع در حکومت تأثیر می‌نهند. بنابراین، اگر یک تحلیل‌گر بتواند جنبه‌های برجسته ساختار را تشخیص دهد می‌تواند رفتار سیستم را پیش‌بینی کند. ویژگی ساختارگرایی نهادگرایی قدیم به تمرکز بر ویژگی‌های نهادی عمده بر نظام‌های سیاسی گرایش داشت، چه آنها ریاستی بودند یا پارلمانی، فدرال بودند یا متمرکز و ... علاوه بر این، تعاریف این اصطلاحات در نهادگرایی قدیم به قانونی و رسمی بودن گرایش داشت.

کل‌گرایی^۱؛ نهادگرایان قدیم اغلب مقایسه‌گرا بودند. آنها تأکیدشان را بر تحلیل‌های قانونی-رسمی مورد نیازشان ارائه می‌کردند. دانشمندانی که در این سنت کار می‌کردند گرایش داشتند تا کل سیستم‌ها را مقایسه کنند به جای این که نهادهای خردی مانند مجالس را ارزیابی کنند. این استراتژی در تقابل با الگوی معاصر بود که به توصیف و مقایسه نهادهای سازنده در سیستم‌ها مانند مجالس یا بورکراسی‌ها تمایل داشت. همهٔ این بخش‌های سیستم مجبور بودند به منظور قابل اجرا ساختن سیستم با هم جفت و جور باشند. کل‌گرایی همچنین یک رهیافت طبیعی بود و توجهی به نهادها و ساختارهای رسمی ارائه می‌داد. این ویژگی همین طور به تعمیم‌سازی گرایش دارد.

تاریخ‌گرایی^۲؛ نهادگرایان قدیم تمایل داشتند که کارکرد تاریخی مشخصی برای تحلیل‌شان داشته باشند. تحلیل آنها با چگونگی سیستم‌های سیاسی معاصرشان مورد توجه بود و بحث ضمنی این بود که محقق برای فهم کامل روشی که سیاست‌ها در یک کشور خاص عمل می‌کردند، مجبور بود الگوی توسعه‌ای که آن سیستم را تولید کرده بود بفهمد. علاوه بر این، رفتار فردی نخبگان سیاسی از فهم‌شان از مفهوم سیاست‌هایشان که توسط تاریخ تحت تأثیر قرار می‌گرفت ناشی می‌شد. این مفهوم به توسعه ضمنی سیاست‌ها به تعاملات سیاست‌ها و محیط اجتماعی - اقتصادی اشاره داشت. نهادگرایان قدیم‌تر تامل دارند یک الگوی طولانی مدت تأثیر متقابل را ببینند.

تحلیل هنجاری؛ در نهایت، نهادگرایان قدیم تمایل داشتند که یک عنصر هنجاری قدیمی در تحلیل‌شان داشته باشند. همان طور که در بالا اشاره شد، علوم سیاسی از تمایز ریشه‌های

^۱. Holism

^۲. Historicism

هنجاری و نهادگرایان قدیم‌تر شکل گرفت که اغلب بیانات توصیفی‌شان در مورد سیاست‌ها را با توجه کردن به حکومت مطلوب ارتباط می‌دادند. عنصر هنجاری همچنین یک هدف عمده اصلاح‌گران دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی بود که از جدایی اثبات‌گرایانه حقیقت و ارزش بحث می‌کردند. برای نهادگرایی قدیمی تمایز واقعیت - ارزش که در علوم اجتماعی معاصر ساخته شده به سادگی به عنوان یک ویژگی زندگی اجتماعی قابل پذیرش نبود (لک‌زایی، ۱۳۸۳: ۲۲۰-۲۲۳).

البته، انقلاب‌های عقلانی و رفتاری که در دهه ۵۰ و ۶۰ شکل می‌گیرند، اندک‌اندک راه را برای بروز و ظهور نهادگرایی جدید باز می‌کنند. در این مسیر جدید نظریه و روش‌شناسی، تمایل ضد هنجاری، فردگرایی روش‌شناسانه و درون‌دادگرایی شکل می‌گیرد که در مقابل نهادگرایی قدیم است. با این حال، رفتارگرایی و انتخاب عقلانی، به مثابه چارچوبی برای نهادگرایی جدید عمل می‌نماید. تأکید نهادگرایان جدید عمده‌تاً بر ابعاد تجربی نظریه سیاسی است (پیترز، ۱۹۹۹: ۱۷-۱۵).

در هر صورت، می‌توان گفت انسان‌ها انتخاب‌های متفاوتی دارند که وابسته به طبیعت نهادی است که تنها در آن زمان در آن عمل می‌کنند و البته از این توان و ظرفیت برخوردارند که آن را تغییر دهند. در این صورت بسط هنجار آزادی، به بسط هنجار دیگری مانند عدالت منتهی می‌شود و بسط عدالت، زمینه تحکیم و استمرار و بسط آزادی را در ادامه فراهم می‌سازد. این تعامل و بده و بستان میان هنجارهای نهادی شده همواره به صورت تداولی و تعاملی، تداوم می‌یابد. البته، همان‌گونه که ذکر شد، ساختارها و نهادهای رسمی نقشی اساسی در تحکیم این مناسبات می‌توانند ایفا کنند و زمینه استحکام این مناسبات را پدید آورند.

بنابراین، در فرض نگاه به پاره‌ای از هنجارها به مثابه نهاد، یعنی عرف و هنجار ایجاد شده و برقرار، می‌تواند این امکان را پدید آورد که بتوان با درکی روشن از وضعیت جامعه آن را به سمتی سوق داد که در آن رشد و رونق مضاعف و تکاملی در جامعه ایجاد و شکل گیرد. نگاه نهادی به هنجارها این امکان را فراهم می‌سازد تا برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌سازی‌ها متأثر از آن باشد و فارغ از آن چیزی صورت نگیرد. این نکته‌ای است که نباید از چشم مسؤولان پنهان

بماند. حل بسیاری از مسائل انقلاب اسلامی در گرو تبدیل آن به عرف رایج اجتماعی است که البته در فضایی فرهنگی و تدریجی رخ می‌نماید.

در هر حال، با توجه به مفهوم نظریه نهادی^۱ و نهادگرایی^۲ هنجارها به مثابه نهادهایی تلقی می‌شوند که جامعه با نحوه برخورداری از آن می‌تواند مسیرهای متفاوت و گونه‌گونی را طی کند. این مسیرها دارای نشانه‌ها و مباحث متفاوتی است. نظم و ثبات، افزون بر برخی از عناصر دیگر، که در فوق به آنها اشاره شد، در حکم نقاط ارتباط بخش میان هنجارها است.

اگر نهادگرایی را به معنای اندیشه و عرف رایج، متداول و معمول یک جامعه تلقی کنیم ابعاد و وجوه آن را می‌توانیم در طول دوره‌ای از زندگی آیت الله بهشتی که در آن وارد فعالیت‌های علمی، سیاسی و اجتماعی شده است، ملاحظه کنیم. این ابعاد هم به لحاظ عینی و عملی و هم به لحاظ نظری در اندیشه و عمل ایشان برجستگی دارد. چنین نگاهی است که به تأسیس نهاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌کند و در تدوین قانون اساسی که نقشی اساسی در هنجارسازی بسیاری از مفاهیم برعهده دارد، نقشی کلیدی ایفا می‌نماید. در ادامه بحث، در سه حوزه ادامه می‌یابد که از طریق آن می‌توان این مسأله را بیش از این در اندیشه و عمل آیت الله سید محمد حسینی بهشتی از هم بازشناخت.

- پرورش و تربیت انسان

آموزش و تربیت نهادگرایانه طلاب و دانش آموزان برنامه‌ای است که با قوت از سوی شهید بهشتی دنبال می‌شد. به این معنا که شهید بهشتی در سیر تحول اندیشه و عمل خویش وارد مرحله‌ای شده است که در آن به تربیت انسان می‌پردازد. این مسأله با توجه به این که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از همین دانش آموختگان به مناصب مهمی دست می‌یابند، اهمیت دو چندانی می‌یابد. البته، این موضوع بیش از آن که صرفاً وجه آموزشی و حتی تربیتی داشته باشد بیشتر تلاش برای رفع مشکلات و مسائلی است که ایران معاصر با آن درگیر است. در واقع، بهشتی با دریافت و فهم مشکلاتی که در جامعه معاصر ایران وجود دارد به این سمت حرکت می‌کند که با تربیت نیروهایی بتواند بخشی از این مشکلات را از جامعه بزداید. این مشکلات بیش از آن که سیاسی باشد، فرهنگی است که خودش را در سیاست و اقتصاد هم

^۱. Institutional Theory

^۲. Institutionalism

نشان می‌دهد و دوباره در فرهنگ بازتولید می‌نماید. در واقع، بهشتی بیشترین نیرو و توان خویش را در بخش فرهنگی به کار می‌گیرد که بتواند تأثیرات مداوم و مستمری در جامعه برجای گذارد و وضعیت موجود در جامعه را با تغییراتی مثبت مواجه سازد.

شاید بتوان این گونه استفاده کرد که حرکت آیت الله بهشتی در این بخش به مثابه سفر چهارم عارفانه‌ای است که عارف در آن می‌کوشد تا از سویی به هدایت خلق بپردازد و از سویی اسفار اربعه خویش را تکمیل کرده و خود به تکاملی دست یابد که از مسیر جامعه و خلق می‌گذرد.

نهادگرایی در اینجا معنای آن است که در واقع برخی ارزش‌ها به نهاد تبدیل شوند و به نوعی، ارزش‌های مورد نظر در درون انسان‌ها نهادینه شود و اثرات خود را در جامعه برجای گذارد. در این معنا آزادی، عدالت و بسیاری از ارزش‌ها با شیوه‌های تربیتی تبدیل به عرف رایج و معمول جامعه می‌شوند و به دلیل این که تبدیل به عرف رایج جامعه می‌شوند، بخشی از مشکلات جامعه در ضمن آن حل و فصل می‌شود. دغدغه آیت الله بهشتی به منظور تربیت انسان در اینجا به خوبی نمود دارد. وی با بحث درباره نقش آزادی در تربیت کودکان به شیوه تربیتی نونهالان این جامعه اشاره دارد. در آنجا دو نوع الگوی تربیتی ملاحظه می‌شود: الگوی آزادی‌گرایانه و الگوی اجبارگرایانه. طبیعتاً شهید بهشتی در این سلسله مباحث از الگوی آزادی-گرایانه که همراه با مسئولیت‌پذیری است، دفاع و استدلال می‌کند.

در مجموعه مباحثی که دکتر بهشتی در کتاب *نقش آزادی در تربیت کودکان (بهشتی)*، (۱۳۸۰) آورده است، این پرسش طرح شده است که چه سازوکاری می‌بایست در جامعه در پیش گرفته شود تا مردم از آزادی برخوردار گردند و آزادی در جامعه تحقق یابد و نهادینه شود؟ کتاب مذکور مجموعه‌ای است که به این پرسش پاسخ داده و به نظر، داعیه‌دار آموزش نهادی ساختن آزادی در جامعه است. در واقع، در اندیشه آیت‌الله بهشتی، آزادی هنگامی تحقق می‌یابد که به نوعی در روابط اجتماعی نهادینه شود و به نظر ایشان مناسب است این مسأله از تربیت کودکان آغاز گردد و از همان کودکی به آنان مشق آزادی و آزاداندیشی و آزادمنشی داده شود.

این بحث‌ها گرچه با عنوان نقش آزادی در تربیت کودکان منتشر و یا از سوی بهشتی در قالب مباحث تربیتی القا شده است، اما سراسر به جامعه و نظام اجتماعی و سیاسی و انقلاب

اسلامی و جمهوری اسلامی باز می‌گردد و به نوعی مشکلات جامعه و چگونگی برخورد با آنها مد نظر بوده است. به عبارتی، این شیوه که بیشتر در قالب الگوی تربیتی پیشنهاد شده است، راه‌کاری است برای فرار از استبداد و طرح تربیت سیاسی و نیز نهادینه ساختن آزادی، آن هم با شروع از لایه‌های نخستین و زیرین جامعه و فرد و به خصوص کودکان، که هنوز ذهن و ضمیر و خلق و خوی آنان با استبداد خوی نگرفته است.

باید توجه داشت که بهشتی بخشی از این مباحث را در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایراد کرده است و افزون بر این که کاری فرهنگی و تربیتی تلقی می‌شود، اما از سوی دیگر می‌تواند پوششی برای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی هم فرض شود. به هر حال، این نکته مسلم است که وی با انجام و تداوم فعالیت‌های فرهنگی و اشتغال به امور آموزشی و تربیتی سعی داشته است نسلی خودباور و آزاد تربیت کند و به گونه‌ای نونهالان ایران اسلامی را با روح مباحث و آموزه‌های اسلامی آن هم با آزادی و آگاهی جلب کرده و آنان را با تربیت اصیل اسلامی پرورش دهد. این نوع فعالیت فرهنگی به نوعی مقابله با نظام استبدادی نیز به شمار می‌رود که تضعیف ذهن استبدادی از یک سوی و نظام استبدادی از سوی دیگر و در نتیجه نهادی شدن آزادی محصول آن خواهد بود. این مسأله به معنای رخت بستن تدریجی استبداد و نظام استبدادی از ذهن و ضمیر و رفتار نونهالان جامعه است که زمانی مناصب و مقامات عمومی سیاسی و اجتماعی را در اختیار خواهند گرفت.

به منظور تأکید بیشتر باید اشاره نمایم که نگاه شهید بهشتی به برخی مفاهیم مانند آزادی نیز با تأیید نهادگرایانه همراه است. ایشان ضمن تعریف آزادی به «تسلط انسان بر ساختن خویش و ساختن محیط خویش» (بهشتی، اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ، ۱۳۶۱: ۱۲۸) بر این نظر است که آزادی از یک سوی به معنای یک نیاز عمیق و اصیل درونی است که هر فردی به طور طبیعی خواهان آن است و در فقدان آن از عدمش رنج می‌برد و از سوی دیگر، آزادی به معنای یک واقعیت اجتماعی مورد نظر است. آنچه مراد و منظور ما در بحث نهادگرایی است حضور و بروز و ظهور آزادی به عنوان یک واقعیت اجتماعی است. این حضور یک حضور نهادی است که طبیعتاً به حضوری واقعی ختم می‌شود. ایشان یادآور می‌شود:

«وقتی می‌گوییم در فلان جامعه آزادی وجود دارد، یعنی آزادی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در آن جامعه حضور دارد. به عکس، وقتی می‌گوییم در فلان جامعه آزادی وجود ندارد و استبداد و اختناق حاکم است، یعنی در این جامعه آزادی به عنوان یک واقعیت اجتماعی حضور ندارد» (فارسی، ۱۳۷۴: ۶۵).

طبیعتاً، حضور یک ارزش به مثابه واقعیتی عینی در اجتماع به معنای آن است که آن ارزش، عرف رایج و متداول اجتماع شده و به گونه‌ای در جامعه رسوخ و استواری یافته است و به آسانی زایل شدنی نیست. ضمن این که بایستی در خاطر داشت که تبدیل یک ارزش به نهاد در جامعه کاری تدریجی، تربیتی، مستمر و طولانی است و یک شبه حاصل نمی‌شود. برای مثال، در زمینه حاکم شدن ارزشی مانند آزادی ایشان بر این نظر است که بایستی اقداماتی درخور انجام گیرد. به این معنا که ضمن تربیت نونهالان جامعه با الگو و شیوه آزادی‌گرایانه، از سویی نهادهایی که در تحقق آزادی مدد می‌رسانند بایستی تقویت شده و نهادهایی که علیه آزادی تحرکاتی دارند به نوعی تضعیف شوند. این تقویت از یک سو و تضعیف از سوی دیگر کاری فرهنگی است که بایستی با آزادی تمام صورت گیرد و انجام آن در سایه اجبار و تحمیل ممکن نخواهد شد و حتی ممکن است به ضد خود مبدل شود. البته، در این زمینه عناصر بسیار دیگری نیز دخیل است که آگاهی و شناخت در صدر آنها است.

بنابراین، آزادی را بایستی با آزادی و به تدریج و با کار فرهنگی و از روی شناخت و آگاهی تحقق بخشید و نه با هیچ ابزار تحمیلی؛ چنان که حاکمیت دین و ارزش‌های والای انسانی نیز جز با این شیوه تحقق نخواهد پذیرفت. از این رو، مباحث آیت الله بهشتی در کتاب نقش آزادی در تربیت کودکان بسیار آموزنده است. در همین اثر، ایشان به ترجمه‌ای از یکی از اندیشمندان غربی پرداخته است که بحث عادت را مطرح کرده و بر آن تأکید می‌کند. این مقاله نوشته ویلیلم جیمز، روان‌شناس و فیلسوف امریکایی، است. ترجمه این مقاله توسط آیت الله بهشتی تأکیدی است بر این که آزادی و نظم‌پذیری و گریز از استبداد و تحمیل و فقدان اجبار در افراد و جامعه می‌بایست به صورت عادت و درواقع نهاد درآید. به نظر می‌رسد تأکید بر بحث عادت و ترجمه این مقاله نمی‌تواند تصادفی باشد. در واقع، شهید بهشتی بر آن بوده است که با شیوه‌های تربیتی بتواند مشکلات تاریخی جامعه را از میان بردارد. و چه چیزی بهتر از این که این مسأله از

کودکان آغاز شود و ارزش‌های الهی و انسانی را در روح و دل آنان جاری گردد و به عادت و عرف رایج آنان تبدیل یابد.

- تأسیس نهاد

تربیت انسان و گذر از برخی مشکلات پیشاروی مبتنی بر تأسیس نهادهایی است که انسان در درون آن تربیت شود. شهید بهشتی برای این منظور احیای اندیشه اسلامی و احساس خلاء فرهنگی در مبارزات و فقدان نیروهای توانمند به لحاظ اندیشه و عمل و کار تشکیلاتی اقدام به تأسیس نهادهای مختلفی کرد. این مسأله هم در بهره‌برداری از مدرسه منتظریه، معروف به مدرسه علمیه حقانی، به منظور اصلاح نظام درسی و برنامه‌ای حوزه علمیه خودش را نشان می‌دهد و هم در تأسیس مدرسه جدید با عنوان دین و دانش در سال ۱۳۳۳ در قم. این موضوع بعدها در ابعاد سیاسی و در تأسیس حزب جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به منظور تربیت نیروهای سیاسی گسترده‌تر می‌شود و ابعاد بیشتری از خودش را نمایان می‌سازد.

البته، آیت الله بهشتی برای ورود به این عرصه، قبل از هر چیز خودش را مجهز به ابزارهای روز نمود و بر آن بود با مشی جاری جامعه علمی و زمانه آشنا شود. ورود ایشان به دانشگاه و تحصیل در مقاطع مختلف دانشگاهی را می‌توان از چنین منظری مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. در واقع، دکتر بهشتی با چنین اقداماتی بر آن بود در بطن تحولات جاری روز حضور داشته باشد تا با شناخت این تحولات بتواند بر آن تأثیر گذارد. تأسیس کانون دانش آموزان قمی و برگزاری جلسات هفتگی با حضور دانشجویان، طلاب و دانش آموزان، ضمن این که در بطن خود نهادی سازی و وحدت عینی این نهادها را به نمایش می‌گذارد، بر فراهم سازی و تربیت نیروهای همدل و همراه نیز دلالت دارد. نیروهایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با در اختیار گرفتن مناصب و پست‌های مهمی چرخ انقلاب اسلامی را به گردش درآوردند و خلاء به وجود آمده در اثر سقوط نظام پهلوی را به خوبی پر کردند.

در این میان، نباید از فعالیت‌ها و تلاش‌های فکری، فلسفی، فرهنگی و حتی مدیریتی ایشان در شورای انقلاب و به ویژه نقش وی تنظیم و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران غفلت شود. در واقع، یکی از کارهای مهم و سرنوشت‌ساز آیت الله مطهری در دوره معاصر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه پس از اندوختن تجربه‌های گرانبهای کار گروهی و تشکیلاتی همانا داشتن نقش بسیار مؤثر در مجلس خبرگان قانون اساسی و مشروح مذاکرات

قانون اساسی و تدوین این سند ملی است. ضروری است مجموعه مباحث وی در مشروح مذاکرات قانون اساسی به ویژه استدلال‌های ایشان برای اهمیت قائل شدن به رأی و نظر مردم و تلاش برای تصویب حقوق ملت و از جمله مسأله آزادی مورد بازخوانی مجددی قرار گیرد. از این منظر و از نگاه نظریه نهادی، آزادی در جامعه‌ای وجود دارد که به صورت یک واقعیت عینی درآمده باشد: «یعنی از متن روابط اجتماعی حاکم بیرون آمده باشد. اگر آزادی از بطن جامعه سر بر نیاورده و پایگاه اجتماعی نداشته باشد، چیزی جز آزادی کاذب نیست. آزادی به عنوان یک واقعیت اجتماعی، همچون دیگر واقعیت‌های اجتماعی، چیز انتزاعی و مجزایی نیست تا بتوان بدان دست یافت، بلکه از متن جامعه سر برمی‌آورد و باید [آن را] فعلیت بخشید و تحقق داد» (فارسی، ۱۳۷۴: ۵۷).

از این رو است که بهشتی تأکید می‌کند حتی آزادی را نمی‌توان بر یک جامعه تحمیل کرد و به اجبار آنان را به آزادی رساند بلکه این جامعه باید به اندازه‌ای رشد یافته باشد که خود بتواند آزادی خود را تأمین و تضمین کند؛ باید برای جامعه شرایطی فراهم کرد که خود بتواند آزادی را تحقق بخشد و در چارچوب ظرفیت و تحمل خود به سمت آزادی رهنمون شود تا آزادی در جامعه نهادینه شود:

«باید برای جامعه شرایطی فراهم کرد که بتواند آزادی را تحقق بخشد. بسیاری می‌پندارند با فشار و تحمیل می‌توان به آزادی رسید و لذا پس از ساقط کردن دیکتاتور می‌کوشند بدون توجه به ویژگی‌ها و واقعیت‌های موجود در جامعه و بدون در نظر گرفتن ظرفیت پذیرش جامعه، آزادی را بدان گونه که خود می‌خواهد و یا می‌فهمند بر جامعه تحمیل نمایند. ... هیچ چیز خطرناک‌تر از این نیست که انسان بخواهد بر اساس ایده‌آل‌های ذهنی خود که هیچ رابطه‌ای با واقعیت‌های موجود جامعه ندارد و حتی مخالف و متضاد با آن است، جامعه را به طرف آنچه خود می‌خواهد سوق دهد. به همان گونه که با فشار و تحمیل نمی‌توان یک درخت را به بار نشانند ... با فشار و تحمیل هم نمی‌توان در یک جامعه آزادی ایجاد کرد و هر اقدامی که بیش از قدرت جذب و ظرفیت و تحمل جامعه باشد نه تنها مؤثر نخواهد بود که به رشد استبداد کمک خواهد کرد» (همان، ۵۸-۵۹).

بایستی نیروهای جدیدی که در راستای آزادی جامعه تلاش می کنند، رشد کرده و تبدیل به نهاد شوند و نیروهای قدیمی که میراث دوران استبدادند، تضعیف و نابود شوند، تا زمانی بعد، شرایط مناسبی فراهم شود که آزادی فعلیت یابد. این کاری است که انقلاب اسلامی بایستی آن را انجام دهد.

افزون بر نهادهایی که در فوق به آن اشاره شد، آیت الله بهشتی در مقطعی که به آلمان هجرت می کند با سر و سامان دادن به مسجد هامبورگ، اقدام به تأسیس هسته اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان اروپا می کند. وی با تأسیس این نهاد و نهادهای مشابه ضمن این که بر کار گروهی صحنه می گذارد، از سویی بر آن است تا در مقابل گروه هایی که بر ایدئولوژی مارکسیستی تکیه زده بودند، نیروها و گروه های اسلامی به سلاح منطق و معرفت تجهیز شوند تا بتوانند در مصاف فکری بر دشواری ها غلبه کنند. از همین رو است که آیت الله بهشتی در مباحثات خود در شرح ایدئولوژی انقلاب اسلامی و حرکت عظیم اسلامی تأکید زیادی بر ابعاد منطقی و فلسفی و فکری دارد. اساساً بحث های فکری ایشان در برابر به ویژه اندیشه های مارکسیستی و ایدئولوژی مارکسیست ها مبتنی بر فلسفه اسلامی و با بهره گیری از حکمت متعالیه بوده است.

توجه و تأکید بر ابعاد فلسفی و به ویژه فلسفه متعالیه اندیشه آیت الله بهشتی نیازمند مقاله دیگری است و از حوصله این مقاله بیرون است. در اهمیت این مطلب همین بس که می توان بعدی دیگر از ارتباط حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی را با تأکید بر اندیشه دکتر بهشتی تبیین کرده و بر غنای این بحث به عنوان یک نظریه بومی در تحلیل انقلاب اسلامی افزود. نگارنده بر این نظر است که انقلاب اسلامی از پشتوانه عظیم فلسفی حکمت متعالیه برخوردار است و طبیعتاً در این پشتوانه نگاهی به رهبران مطرح و برجسته انقلاب اسلامی مانند امام خمینی، استاد مطهری و آیت الله بهشتی، آیت الله مفتح و در صدر آنان علامه سید محمد حسین طباطبایی دارد (افروغ، ۱۳۸۷).

ایشان خود با زبان فلسفه به گفتگو با مکاتب فکری می پردازد و با تربیت نیرو به ویژه در نهادهای تأسیس شده بر آن است تا جوانان این مرزوبوم را نیز با چنین شیوه هایی آشنا سازد و شیوه برخورد با آرای مخالف را به آنان بیاموزد (بهشتی، ۱۳۸۸). این شیوه در عین صراحت و

صلابت، با احترام و حفظ حرمت اشخاص درآمیخته است. در واقع، به نظر آیت الله بهشتی راه مقابله و مبارزه با اندیشه در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی چیزی جز زبان گفتگو و منطق و فلسفه نیست و راه‌های سخت و خشن نه تنها به کار نمی‌آید که می‌تواند آسیب‌هایی نیز به حرکت ایجاد شده وارد نماید (صورت مشروح مذاکرات مجلس نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۱۴۸۱). طبیعی است که باید ادب و آداب گفتگو با اندیشه مقابل را دریابیم. اندیشه نهادی می‌تواند در این مسیر مساعدت بسیاری بنماید.

- اندیشه نهادی

آیه الله بهشتی از جمله اندیشمندانی است که بر انجام کار گروهی و نظم تشکیلاتی تأکید فراوانی کرده است. سابقه تلاش ایشان در برپایی یک تشکل و حزب اسلامی، که در جمهوری اسلامی به تأسیس حزب جمهوری اسلامی ختم می‌شود، به سال‌های ۱۳۳۲ باز می‌گردد. وی در این باره می‌گوید:

خود من از سال‌ها پیش در فکر ایجاد یک حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم، به خصوص پس از سال ۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و تجربه‌ای که از نهضت ملی ایران در سال‌های ۲۹ تا ۳۲ به دست آوردم، سخت به این معنا معتقد بودم که باید نیروهای ما به شکل یک تشکیلات سیاسی فعال در بیابند (او به تنهایی یک امت بود، ۱۳۶۱: ۴۵۰-۴۵۱).

از همین روست که وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در اولین فرصت و با همکاری عده‌ای حزب جمهوری اسلامی را بنیان نهاد. آنچه در تأسیس حزب جمهوری اسلامی نمود می‌یابد، تربیت فکری و بینشی و نهادی اعضای آن است. به ویژه این که نوع نگاه بهشتی به اندیشه تحزب و حزب‌سازی برکنار از نوع نگاهی است که حزب را تنها وسیله‌ای برای در اختیار گرفتن انحصاری قدرت تلقی نماید (بهشتی، سید مظلوم امت، ۱۳۶۱: ۶۵۱). این نگاه فارغ از انحصارگرایی رایج در میان احزاب موجود است.

مهم‌تر و بنیادی‌تر از دو مورد پیشین می‌توان به اندیشه نهادی بهشتی اشاره کرد. این اندیشه البته در سطحی گسترده‌تر ملهم از مکتب فلسفی مورد رجوع بهشتی است. همان‌طور که می‌دانیم شهید بهشتی در مکتب فلسفی متعالیه درس آموخته است و از رساله دکتری خویش نیز در زمینه فلسفه دفاع کرده است. مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عنصر در فلسفه متعالیه حرکت

جوهری و شدن مستمر انسان در حیات سیاسی و اجتماعی اش می‌باشد. در واقع، اندیشه متعالی موجود در حکمت متعالیه انسان را از سکون و رکود برحذر داشته و با تأکید بر حرکت جوهری مداوم نفس آدمی به حیات انسان پویایی و استمرار خاصی می‌بخشد (ر.ک: لک‌زایی، ۱۳۹۰). نگاه نهادی به ارزش‌ها، پدیده‌ها و حوادث از یک سوی و شدن مستمر آدمی بر مبنای فلسفه متخذ می‌تواند استمرار بخش حرکت و فعالیت آدمی در زندگی فردی و جمعی وی باشد.

در واقع، اگر بهشتی فاقد اندیشه و ظرفیت نظری نهادی می‌بود، در تأسیس نهاد و پرورش انسان و انجام فعالیت‌های فرهنگی نیز موفق نمی‌بود. از همین روست که تصمیمات نهادی که با آرای اکثریت در حوزه اجتماعی و سیاسی به تصویب رسیده است؛ اگرچه وی از نقطه نظر شخصی با آن مخالف است اما مبنای عمل او است. این مسأله در تصمیم‌گیری‌ها و اتفاقات رخ داده در حزب جمهوری اسلامی بیشتر قابل بررسی و ردیابی است. برای مثال، وی مخالف کاندیداتوری جلال‌الدین فارسی برای ریاست جمهوری است اما وقتی اکثریت اعضای حزب متمایل به وی هستند ایشان مخالفت نمی‌کند و حتی بعد از تصمیم‌گیری در این باره، از آن دفاع می‌کند و خودش را کنار نمی‌کشد و پای‌بندی عملی خود را به تصمیمات جمعی نشان می‌دهد.

این مسأله نشان می‌دهد ایشان به خوبی با اقتضائات نهادی کارهای تشکیلاتی، نهادی، جمعی و گروهی آشنا است و به ویژه حیات و تداوم انقلاب اسلامی را به وجود و جریان چنین نگاه‌هایی می‌داند (ر.ک: بهشتی، ۱۳۹۰). در ویژگی‌های نظریه نهادی گفته می‌شود که فرد بخشی از آزادی و اختیارات خودش را به منظور توان‌مندی نهاد از دست می‌دهد. در واقع، این نه به معنای ضعیف و ناتوان شدن فرد بلکه از منظری دیگر به معنای توان‌مندی فرد است؛ زیرا پشتوانه نهادی و پشتوانه افراد دیگر و به ویژه جامعه را با خود دارد و در واقع یک عمل جمعی شکل می‌گیرد. در حقیقت، اگرچه انسان بخشی از اختیار و آزادی خود را به منظور برقرار ماندن و الزامات نهاد از دست می‌دهد اما در همان حال به نوعی سعی کرده است در توانمندی دیگران مشارکت کند و از پشتیبانی آنان برخوردار شود (پیترز، ۱۹۹۹: ۱۸-۲۳).

پیدایش انقلاب اسلامی خود یک حرکت جوهری ارادی است که در مسیر خویش نیازمند حرکت‌های جوهری ارادی بی‌شماری است تا به استقرار ارزش‌های الهی و انسانی عینیت بخشد.

یقیناً نهادی ساختن آزادی و عدالت در رأس این ارزش‌ها می‌تواند به استقرار سایر ارزش‌ها و فضائل نیز یاری برساند.

نتیجه‌گیری

همه آنچه ذکر شد، برای آن بود که تأکید شود دستیابی و تحقق هر ارزشی در جامعه انقلابی و اسلامی ایران، مبتنی بر الزامات و اقتضائاتی است که تا تأمین نشود امکان تحقق آن فراهم نیست. آیت الله سید محمد حسینی بهشتی با درک مشکل جامعه و به ویژه فقدان آزادی و خلأ آزادی در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در جامعه بر آن بود به حل و فصل این مشکل در جامعه بپردازد. برای این منظور، به نظر می‌رسد حرکت وی به سمت و سوی نهادی ساختن آزادی و تبدیل به عرف رایج ساختن آن در ذهن و ضمیر انسان‌ها می‌تواند راه حلی برای این مشکل در دوره معاصر باشد.

برای این منظور، همان گونه که گذشت، وی در این مسیر بر تربیت نهادی تأکید فوق العاده‌ای دارد. بخشی از مباحث وی در این زمینه در کتاب نقش آزادی در تربیت کودکان گرد آمده است که نشان دهنده نوع نگاه وی به انسان و تربیت انسان است. در این مسیر، حتی آزادی را هم نمی‌توان و نمی‌بایست به انسان تحمیل کرد. این مسأله نیازمند استمرار و پرورش در محیط آزادانه و تربیت آزادانه است. تلاش‌های وی و حضور مؤثر وی در تدوین کتب آموزش و پرورش در رژیم پهلوی گویای اهمیتی است که این مسأله دارد. همچنین، تأکید بر تربیت فکری و دینی و معنوی در حزب جمهوری اسلامی نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود.

از سویی با چنین نگاهی به انسان، وی با تأسیس نهادهایی به ویژه نهادهای آموزشی در حوزه علمیه و آموزش و پرورش عملاً به انسان‌سازی و جامعه‌سازی روی می‌آورد. برآیند این مسأله بهره‌گیری از این نیروها در مقطع مبارزات انقلابی علیه رژیم پهلوی و استفاده از آنان در ارکان و مناصب نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. تأسیس حزب جمهوری اسلامی و مشارکت فعال ایشان در بارور سازی آن و نیز مشارکت فعال و مؤثر در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به ویژه در نهادسازی‌های مختلف مورد نظر قانون اساسی قابل توجه است.

شاید بتوان تأسیس حزب جمهوری اسلامی، در دل نظام جمهوری اسلامی، را اوج اندیشه نهادی آیت الله بهشتی به شمار آورد. آنچه که دوست دیرینه وی، امام موسی صدر، نیز در اوج کارهای خویش با تأسیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان در لبنان به آن جامه عمل پوشید. به باور نگارنده، این دو اندیشمند هر دو در حکمت متعالیه تنفس کرده و اندیشه و عمل آنان مبتنی بر چنین نگاهی فلسفی به هستی و پدیده‌های مختلف آن به ویژه در حوزه اجتماعی و سیاسی است.

در مجموعه مباحث مشاهده شد که همه این اقدامات به دلیل این بوده است که بهشتی دارای تفکر نهادی بوده و بر آن بود تا بر اساس آن مشکلات چند صد ساله جامعه را رفع و رجوع نموده و از میان بردارد. به ویژه در این میان آزادی و نهادی نشدن آن در صدر این مشکلات بود که شهید بهشتی به مثابه فیلسوفی سیاسی و اجتماعی در پی حل و فصل آن بود. بخش انتهایی مباحث این مقاله بر این نکته تأکید داشت که بهشتی اساساً راه حل مشکلات جامعه را در نهادی شدن ارزش‌های مقبول جامعه می‌داند و در این زمینه شعار را کافی نمی‌داند و بر عمل پای می‌فشرد. آنچه که در اندیشه و عمل آیت الله بهشتی به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سال‌هایی که وی عهده‌دار مناصبی در جمهوری اسلامی است، به خوبی می‌توان ملاحظه کرد.

در نهایت این که مقاله از آن رو که به تبیین اندیشه و عمل یکی از مؤثرترین اندیشمندان در انقلاب اسلامی می‌پردازد بر این نگاه تأکید نموده و تأیید می‌نماید که یکی از راه‌های اساسی و اصلی در پاسداشت ارزش‌های مطرح در انقلاب اسلامی حرکت در مسیر نهادی سازی ارزش‌های مورد نظر و به ویژه با تأکید بر آنچه در قانون اساسی نسبت به آنها تصریح شده می‌باشد. در واقع، قانون اساسی میراث فکری و مدیریتی آیت الله بهشتی به جامعه و انقلاب نوپای اسلامی است که بر آن بود جامعه واجد چنان ارزش‌هایی بشود که از آن به عنوان جامعه اسلامی یاد کرد. به نظر می‌رسد یکی از راه‌های استمرار جمهوری اسلامی، نهادی سازی ارزش‌ها و تلاش برای بسط و گسترش فضائل و معارف مورد نظر است که می‌تواند به پایداری و همبستگی اجتماعی و به ویژه پایداری نهادها و ساختارهای تأسیس شده در جمهوری اسلامی منتهی گردد. بی‌تردید، اندیشه و عمل بهشتی در این میان می‌تواند راهنمای عمل ما باشد.

منابع

۱. افروغ، عماد (۱۳۸۷)، «تحلیل انقلاب اسلامی بر اساس حکمت متعالیه»، در مجموعه سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول: نشست‌ها و گفتگوها، به اهتمام شریف لکزایی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. او به تنهایی یک امت بود (۱۳۶۱)، (راست قامتان جاودانه تاریخ اسلام)، دفتر نخست، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
۳. بهشتی، اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ (۱۳۶۱)، (راست قامتان جاودانه تاریخ اسلام)، دفتر سوم، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
۴. بهشتی، سید مظلوم امت (۱۳۶۱)، (راست قامتان جاودانه تاریخ اسلام)، دفتر دوم، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
۵. حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۰)، نقش آزادی در تربیت کودکان، تهیه و تنظیم بنیاد نشر و آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی، تهران، بقعه، چاپ دوم.
۶. _____ (۱۳۹۰)، حزب جمهوری اسلامی (گفتارها، گفتگوها، نوشتارها)، تهیه و تنظیم بنیاد نشر و آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی، تهران، بقعه،
۷. _____ (۱۳۸۸)، حزب جمهوری اسلامی (مواضع تفصیلی)، تهیه و تنظیم بنیاد نشر و آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی، تهران، بقعه،
۸. _____ (۱۳۷۷)، مبانی نظری قانون اساسی، تهیه و تنظیم بنیاد نشر و آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی، تهران، بقعه،
۹. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷)، «تقابل رفتارگرایی و نهادگرایی در علوم سیاسی»، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۵۵، تابستان
۱۰. رادفورد، مالکوم (۱۳۸۱)، «نهادگرایی جدید و قدیم؛ آیا می‌توان پلی ساخت»، ترجمه حسین میرشجاعیان، اندیشه صادق، شماره ۸ و ۹، پاییز و زمستان
۱۱. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۸)، مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست، تهران، نشر میزان.
۱۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، ج ۳، تهران، اداره کل امور فرهنگی روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

۱۳. فارسی، جلال الدین (۱۳۷۴)، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، چاپ اول.
۱۴. کیوانی امینه، محمد (۱۳۸۵)، «آشنایی با مکتب نهادگرایی» فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، شماره ۲۲،
۱۵. گای، پیترز (۱۳۸۶)، نظریه نهادگرایی در علم سیاست، ترجمه فرهاد مؤمنی و فریبا مؤمنی، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۶. لکزایی، شریف (۱۳۸۲)، «آزادی و تربیت سیاسی» (نقد و معرفی کتاب نقش آزادی در تربیت کودکان)، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۴، زمستان.
۱۷. _____ (۱۳۸۷)، «آزادی و تربیت: تأملی در آرای آیت الله دکتر بهشتی» در شناخت اندیشه‌های اجتماعی شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، به کوشش صدیقه قاسمی، تهران، بقعه.
۱۸. _____ (۱۳۹۰)، «شکوفایی حکمت متعالیه در نظر و عمل بهشتی»، نشریه نسیم بیداری، شماره ۲۱.
۱۹. _____ (۱۳۸۴)، «نظریه نهادی، نهادگرایی جدید در علوم سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸.
۲۰. _____ (۱۳۸۷)، آزادی سیاسی در اندیشه آیت الله مطهری و آیت الله بهشتی، بوستان کتاب قم، چاپ سوم.
۲۱. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۴)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۲. متوسلی، محمود و دیگران (۱۳۸۹)، اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).

23. B. Guy Peters, (1999) Institutional Theory In Political Science, The New Institutionalism, London and New York, Continuum.